

گفتاری درباره‌ی زندگی و آثار ابوبکر اخوینی بخاری

کاظم خدادوست^{۱*}، غلامرضا باطنی^۲، مجید خلیلی^۳، محمد رضا اردلان^۴، محمد علی محجل شجاع^۳

مقاله‌ی مروری

چکیده

اخوینی را می‌توان در زمره‌ی پزشکان بزرگ و معتبر ایرانی در حدود سده‌ی چهارم هجری به بعد دانست که آثار و تجربیات پزشکی وی، به‌عنوان مأخذی مستند و قابل قبول در اکثر ادوار تاریخ طب، مطرح بوده است. متأسفانه، در بین کتب پیشینیان آگاهی دقیقی از زندگی و آثار وی به‌دست نمی‌آید و آنچه در این‌باره می‌دانیم تنها بر مبنای گفته‌های خود او و نیز شواهد و قرائنی است که از اثر معروفش «هدایه‌المتعلمین فی الطب» دریافته‌ایم. او شاگرد ابوالقاسم مقانعی، از شاگردان محمد بن زکریای رازی، بوده است. محدوده‌ی زمانی زندگی وی در قرن چهارم هجری و وفات وی در اواسط نیمه‌ی دوم همین قرن بوده است. آثار وی و به‌ویژه کتاب «هدایه‌المتعلمین فی الطب» در کنار آثار پزشکی ایران، به‌عنوان متنی مهم و قابل اعتنا شناخته شده است. این کتاب از چند لحاظ حائز اهمیت فراوان است: نخست از آن جهت که کتاب هدایه‌المتعلمین، کهن‌ترین اثر پزشکی به زبان فارسی است که به‌دست ما رسیده است؛ دوم از جهت نکات بسیار مهم زبان‌شناختی و ادبی؛ سوم از لحاظ پزشکی و علمی که به این کتاب در حیطه‌ی طب سنتی اهمیتی دوچندان می‌بخشد و اهمیت چهارم از لحاظ شناخت بسیاری از اسامی داروها، مفردات و مرکبات طب سنتی و اشخاص مهم و مورد اعتنای تاریخ پزشکی ایران می‌باشد.

واژگان کلیدی: ابوبکر اخوینی بخاری، هدایه‌المتعلمین فی الطب، تاریخ پزشکی، طب سنتی

^۱ دانشجوی PhD تاریخ پزشکی، مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

^۲ مرکز مطالعات تاریخ و فرهنگ ایران

^۳ PhD، مرکز تحقیقات سل و بیماری‌های ریوی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

^۴ دانشیار، گروه داخلی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تبریز

* نشانی: تبریز، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی تبریز، مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی، تلفن: ۰۹۱۴۳۱۴۶۰۸۰

مقدمه

موفق‌الدین ابومنصور علی‌الهروی و ابوبکر اخوینی دو طبیب قرن چهارم هجری (قرون ده و یازدهم میلادی) می‌باشند که از نظر تشخیص و تعیین طب و ادب ملی کشور ما سهمی بسزا دارند. این دو که با هم قریب‌الزمان هستند، اولین اطبائی هستند که پس از قرونی چند که از غلبه‌ی تازیان بر ایران می‌گذشته، در حقیقت سکوت را شکسته و دو کتاب ارزنده در طب و داروسازی به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند (۱). علت پرداختن به این موضوع معرفی ابوبکر اخوینی و کتاب منحصر به فردش «هدایه‌المتعلمین فی‌الطب»، و نقش آن در توسعه‌ی علم پزشکی، به علاقه‌مندان و محققان در شناسایی غنای پزشکی ایران است. هم‌چنین، به‌علت این‌که تاکنون هیچ‌گونه تحقیق کامل و جامعی در این خصوص صورت نگرفته است، در این مقاله سعی شده است تا حد امکان این خلأ جبران شود. این تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای و تحلیلی صورت گرفته است.

زندگی آخوینی بخاری

اخوینی را می‌توان در زمره‌ی پزشکان بزرگ و معتبر ایرانی در حدود سده‌ی چهارم هجری به بعد دانست که آثار و تجربیات پزشکی وی به‌عنوان مأخذی مستند و قابل قبول در اکثر ادوار تاریخ طب مطرح بوده است. متأسفانه، در خلال کتب پیشینیان آگاهی دقیقی از زندگی و آثار وی به‌دست نمی‌آید و آنچه در این‌باره می‌دانیم، تنها بر مبنای گفته‌های خود او و نیز شواهد و قرائنی است که از اثر معروفش «هدایه‌المتعلمین فی‌الطب» دریافته‌ایم. بنا به مشهور، نام دقیق وی «ربیع بن احمد آخوینی^۱ بخاری» است که با کنیه‌ی

«ابوبکر» یا «ابوحکیم» شناخته می‌شود^۲؛ نسبت «بخاری» مشخص می‌کند که وی از منسوبان به ناحیه‌ی بخارا است^۳ و به احتمال زیاد تمام عمرش را در این شهر سپری کرده است^۴ (۲-۷).

انتساب وی به بخارا علاوه بر تصریح نام و نسبت اخوینی بخاری از برخی نواحی که در کتاب خویش از آن‌ها نام برده است، مستفاد می‌شود چنان‌که در مواردی، واژگانی به لهجه‌ی اهالی بخارا و نیز برخی از نواحی آن‌جا هم چون «سپید ماشه» را یاد کرده است^۵ (۸).

اخوینی، دانش طب را در زادگاه خود، آموخته و در همان‌جا به طبابت پرداخته است و چنان‌که از مطالب «هدایه‌المتعلمین» بر می‌آید مابقی عمر خویش را نیز در همان‌جا به مراقبت از مردم محلی صرف کرده است؛ این شهر در دوره‌ی سامانیان (قرن ۴)، شهری آباد و پایتخت ایران و یکی از مراکز علمی دنیای اسلام و برای یک برهه‌ی زمانی نیز محل سکونت ابوعلی سینا بود. علاوه بر این، شواهدی در دست نیست که او غیر از بخارا در جای دیگری اقامت کرده یا این‌که علاوه بر پزشکان مستقر در بخارا از دانشمندان سایر شهرها و بلاد نیز بهره گرفته باشد (۹).

بنا به تصریح اخوینی، وی، خود را شاگرد «ابوالقاسم، طاهر بن محمد بن ابراهیم مقانعی» می‌داند و مقانعی نیز از جمله‌ی شاگردان محمد بن زکریای رازی بوده است (۱۰، ۱). از این انتساب پیروی اخوینی از مکتب طبی رازی نتیجه

^۲ تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۶۲۱/هم‌چنین، ر. ک: دانشنامه ایرانیکا (=Encyclopædia Iranica)، ذیل مدخل H. H. Biesterfeldt نوشته‌ی AKAWAYNĪ BOĶĀRĪ

^۳ بخارا در گروه‌های شهرهای مهم و طراز اول خراسان و عالم اسلام محسوب می‌گردید و به‌ویژه در دوران سامانیان از اهمیت و اعتبار بسیاری برخوردار بوده است و به‌عنوان یکی از مراکز مهم علمی در جهان اسلام شناخته می‌شده است.

^۴ “who worked in Boḳārā presumably all his life”: Encyclopædia Iranica, AKAWAYNĪ BOĶĀRĪ.

^۵ «سپید ماشه» یکی از آبگیرها و نواحی سرسبز و خرم اطراف بخار بوده است.

^۱ در برخی از منابع و به‌ویژه در چهارمقاله‌ی نظامی عروضی، در نسخه بدل‌های مختلف، شهرت وی را با عناوین «اخوی»، «اخوین»، «اجوینی» و «آخری» یاد کرده‌اند که به احتمال قریب به یقین، بر اثر تصحیف در نگارش رخ داده است؛ ر. ک: چهارمقاله نظامی عروضی، علامه قزوینی و دکتر معین، ص ۱۱۰؛ است.

این کتاب از چند لحاظ حائز اهمیت فراوان است: نخست از آن جهت که کتاب هدایه‌المتعلمین، کهن‌ترین اثر پزشکی به زبان فارسی است که به‌دست ما رسیده است؛ دوم از جهت نکات بسیار مهم زبان‌شناختی و ادبی؛ سوم از لحاظ پزشکی و علمی که به این کتاب در حیطه‌ی طب سنتی، اهمیتی دوچندان می‌بخشد و اهمیت چهارم از لحاظ شناخت بسیاری از اسامی داروها، مفردات و مرکبات طب سنتی و اشخاص مهم و مورد اعتنای تاریخ پزشکی ایران می‌باشد (۱۴). هنگامی که اخوینی کتاب هدایه‌المتعلمین را می‌نوشت، مرحله‌ی ترجمه‌ی طب تمام شده بود و طب یونان در طب آن دوره تثبیت شده و مورد قبول واقع شده بود که این مسأله در نوشته‌های آن زمان و به‌ویژه آن‌هایی که توسط رازی نوشته شده‌اند دیده می‌شود. از این رو، در چند دهه‌ی اخیر و به‌ویژه از زمان فراهم آمدن متن تصحیح‌شده‌ی «دکتر جلال متینی»^۵ نگاه پژوهندگان طب سنتی و پژوهشگران حوزه‌ی زبان فارسی، بیش از پیش بدان جلب شده است (۱۵، ۱۰).

در سایر کتاب‌های پزشکی که به نوشته‌های اخوینی استناد شده است، عنوان کتاب، به‌صورت‌های «هدایه اخوینی»، «کناش اخوین»، «کتاب الهدایه فی الطب»، «کتاب هدایه» نیز ذکر شده است ولی از مأخذ موجود چنین بر می‌آید که بیش‌تر به‌نام «کتاب هدایه» یا «هدایه‌المتعلمین» معروف بوده است، همان‌طور که «نظامی عروضی» در کتاب چهارم مقاله و مؤلف «موجز کمی» نیز به همین نام از آن یاد کرده‌اند (۱۶).

چنان‌که اخوینی در مقدمه‌ی هدایه‌المتعلمین ذکر کرده، وی این کتاب را به جهت آشنایی و درخواست فرزندش تدوین نموده است و از آن زمان، به‌عنوان راهنمای دانشجویان پزشکی و مأخذی برای شناخت بیماری‌ها و تجویز داروی آن‌ها بوده است؛ و به‌طور کلی، نتیجه‌ی تجربیات بسیار و

گرفته می‌شود چنان‌که در چند موضع از کتاب هدایه‌المتعلمین، مؤلف از رازی با عناوین «استاد» یا «استاذ نا»^۱ یاد می‌کند (۱۰). بنا به تصریح خود اخوینی، عمده‌ی مهارت وی در درمان بیماران مالخیولیایی و روانی بوده است به همین دلیل نیز در میان عامه به‌عنوان «بجشک دیوانگان»^۲ مشهور بوده است (۱۰).

درباره‌ی زمان حیات اخوینی به قطع و یقین نمی‌توان سال مشخصی را ذکر کرد؛ البته بنا به شواهد و قرائن محدودی زمانی زندگی وی در قرن چهارم هجری و وفات وی در اواسط نیمه‌ی دوم همین قرن بوده است (۱۱).

اخوینی در دوره‌ی نسبتاً طولانی طبابت خود، - که در جایی از آن به بیست سال^۳ و در جای دیگر، سی سال یاد کرده است - توانست از مرحله‌ی تقلید و تجربه‌اندوزی صرف، قدم فراتر نهاده و به مرحله‌ی اجتهاد برسد و از این منظر، احترام و شهرت بسزایی در میان مردمان و متخصصان کسب کرده است به‌طوری که آثار وی و به‌ویژه کتاب «هدایه‌المتعلمین فی الطب» در کنار آثار بزرگ پزشکی ایران، به‌عنوان متنی مهم و قابل اعتنا شناخته شده است (۱۰).

هدایه‌المتعلمین فی الطب

مهم‌ترین اثر پزشکی و تنها متن باقی‌مانده از تألیفات اخوینی کتاب «هدایه‌المتعلمین فی الطب» است؛ او در موضوعی از این کتاب به آثار دیگر خود، «قربادین»، «کتاب نبض» و «کتاب تشریح»^۴ اشاره می‌کند که البته اثری از آن‌ها به‌دست نیامده است و هم‌چنان، هدایه‌المتعلمین به‌عنوان اثر منحصر‌به‌فرد وی شناخته می‌شود (۱۳، ۱۲، ۴).

^۱ استاد - استاد ما (= استادمان).

^۲ پیشین، ص ۷؛ بجشک نوعی تلفظ معرب از واژه‌ی پزشک است و می‌تواند نوعی تلفظ پهلوی نیز دانسته شود.

^۳ هدایه‌المتعلمین فی الطب، جلال متینی، ص ۵۶۲.

^۴ در دانشنامه‌ی ایرانیکا آمده است:

“Apart from a couple of monographs of his own, on the pulse (Ketāb-e nabz) and on anatomy (Ketāb-e tašrīh), to which he refers in passing, all his literary efforts appear to be concentrated on the Hedāya”: Encyclopædia Iranica, AḲAWAYNĪ BOḲĀRĪ.

^۵ کتاب هدایه‌المتعلمین فی الطب، برای نخستین بار، در سال ۱۳۴۴ خورشیدی به اهتمام جلال متینی از روی نسخه «بادلیان» و با مقابله دو نسخه کتابخانه‌های «فاتح استانبول» و «ملی ملک»، در ذیل انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسیده است

حاصل سال‌ها کار عملی دقیق اخوینی در معالجه و مطالعه‌ی امراض گوناگون است (۱۷، ۱۰).

بر مبنای آنچه نظامی عروضی نوشته است، هدایه‌المتعلمین از دسته‌ی کتاب‌های سطوح میانی آموزش پزشکی بوده است یعنی دانشجویان پزشکی پس از فراگیری مقدمات، به منابعی از جمله «هدایه‌المتعلمین» رجوع می‌کرده‌اند؛ وی در این باره می‌نویسد:

« [دانشجوی پزشکی] ... از علم طب، باید که فصول بقراط و مسائل حنین اسحاق و مرشد محمد زکریای رازی و شرح نیلی که این مجملات را کرده است، به دست آرد و مطالعه همی‌کند؛ بعد از آن که بر استادی مشفق خوانده باشد؛ و از کتب وسط، ذخیره‌ی ثابت قره یا منصوره‌ی محمد زکریای رازی یا هدایه‌ی ابوبکر اخوینی یا کفایه‌ی احمد فرج یا اغراض سید اسماعیل جرجانی به استقصاء تمام، بر استادی مشفق خواند؛ پس، از کتب بسایط، یکی به دست آرد چون سته‌ العشر جالینوس یا حاوی محمد زکریا یا کامل الصناعه یا صدباب بوسهل مسیحی یا قانون بوعلی سینا یا ذخیره‌ی خوارزمشاهی؛ و به وقت فراغت، مطالعه همی‌کند...^۱ (۵).

هدایه‌المتعلمین با آن که به وسیله‌ی یکی از شاگردان مکتب رازی که تابع اصول طبّی این استاد بزرگ بوده، تألیف شده است و مؤلف نیز از آن به عنوان کتابی «سبک و آسان» که «به قدر طاقت مبتدیان» است یاد کرده، پس از تألیف کتاب «قانون» و شهرت آراء ابن سینا، هم‌چنان اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرده بود، به طوری که در قرون بعد نیز از آن به عنوان کتاب درسی استفاده می‌شده است. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که اخوینی در این کتاب، با نگاهی انتقادی به نظریات

داروشناسان و پزشکان متقدم نگریسته و ضمن آن که به بیان عقاید و نظرات پزشکان قبل از خود مانند بقراط و جالینوس و حنین فرزند اسحق و ثابت بن قره و عیسی بن صهاربخت و ابن سرابیون و یحیی بن ماسویه و رازی و امثال آن‌ها پرداخته، نظرات خود را نیز درباره‌ی طب و گیاهان و داروهای طبی متذکر گردیده است.

او در بیان تجارب و مشاهدات طبی خود و ذکر نام بیماران و عدم توفیق در درمان بعضی از بیماری‌ها و دقت و موشکافی در شرح بیماری‌ها، داروها، گیاهان و ... عیناً از محمد بن زکریای رازی پیروی کرده است.

وی با آن که در کتاب هدایه، عقاید بزرگان علم طب هم چون «بقراط»، «جالینوس»، «حنین بن اسحق الکندی»، «ثابت بن قره»، «عیسی بن صهاربخت»، «ابن سرابیون»، «یحیی بن ماسویه»، «أهرن» و «محمد بن زکریای رازی» و چند تن دیگر را ذکر کرده و از کتاب‌های طبی مانند «اپیدیمیا»، «فصول»، «نوادرا»، «تقدمه‌ المعرفه»، «ترکیب العین» و «منصوری» نیز مطالبی نقل نموده است، به شیوه‌ی پزشکی صاحب‌نظر، عقاید گذشتگان را به محک تجربه زده و پس از تشخیص صحیح از سقیم - به جز موارد استثنایی - فقط به نقل آموخته‌های خود پرداخته است (۱۰).

اخوینی در مواردی نیز که در معالجه‌ی مرضی توفیق حاصل نکرده باشد، به صراحت آن را ذکر کرده است؛ گاهی نیز در بعضی از موارد نام پزشک همکار یا بیمار خود را نیز در کتاب هدایه آورده است؛ او هم‌چنین به قلت و کثرت استعمال داروها در طی طبابت خود نیز اشاره کرده است (۱۰).

«هدایه‌المتعلمین فی الطب»، در سه بخش و جمعاً دو یست باب مدون شده است:

- بخش اول، پنجاه و یک باب درباره‌ی عناصر و امزجه و اخلاط، اعضای مفرد و مرکب بدن و موضوعاتی نظیر قوی، افعال، ارواح، طعام‌ها و شراب‌ها دارد.
- بخش دوم، یک صد و سی باب در بیماری‌ها و معالجت

^۱ چهار مقاله‌ی نظامی عروضی، علامه قزوینی و دکتر معین، ص ۱۱۰/ متأسفانه برخی از پژوهندگان با فهم نادرست از سخن نظامی عروضی، گمان کرده‌اند که منظور وی از کتب وسط، ارزش متوسط و اهمیت نه چندان زیاد هدایه‌المتعلمین در آموزش‌های پزشکی - در کنار آثار طراز اول - بوده است درحالی که همانطور که در بالا ذکر شده، منظور از کتب وسط، سطح میانی آموزش طب سنتی است.

مطالب جراحی کتاب مختصر است، اما بخش مهمی درباره‌ی زخم‌ها دارد و ضمن شرح انواع زخم‌های پوست و درمان آن‌ها، به زخم‌های باز می‌رسد؛ در آخرین بخش کتاب نیز درباره‌ی نبض صحبت شده است و از مطالب همین بخش مستفاد می‌شود که احتمالاً اخوینی کتابی در موضوع نبض نیز داشته است.

اخوینی اگر در معالجه‌ی مرضی موفق نشده، به صراحت آن را بیان کرده است، چنان‌که در معالجه‌ی انواع گوناگون «استسقا» نوشته است: «من طَبَلی را علاج کردم؛ و لحمی را علاج کردم؛ و لکن زقی را نتوانستم علاج کردن.» (۱۰). از نکات جالب توجه در هدایه‌المتعلمین آن است که اخوینی، در بعضی از موارد، نام همکار یا بیمار خود را نیز ذکر کرده است؛ به طوری که در باب «خناق» از مردی به نام «ابن حلیم» که به یاری او بیماری را به شیوه‌ای شگفت، علاج کرده، یاد می‌کند و در باب «شَهْوَةُ الْكَلْبِيَّةِ»^۱ و «جوع البقری»^۲ از بیماری به نام «اسماعیل طوسی» نام برده که به توصیه‌ی مردی نادان، «انگور گرگ»^۳ خورده و مرده است؛ و در باب «حمی الغب» ضمن بیان طریقه‌ی معالجه‌ی این مرض، از درمان ملکه یا ملکی سخن به میان آورده که به دست وی شفا یافته است:

«یکی ملکه / ملک را علاج کردم بدین تب؛ وَرَا دو درم سنگ ملیله زرد فرغار کردم؛ باز بجوشانیدم و بیست درم سنگ، شکر برافکندم و دانه نیم سنک سقمونیا؛ و روز میانه از دور سیوم بدادم؛ اسهال کردمش و دور چهارم تیبی آمد ضعیف و اندکی؛ و دور پنجم نیامد و غذا خل و زیت می‌داشتم و یعقوب بن اسحاق الکنندی گفت سه درم سنگ ملیله زرد بسای...» (۱۰).

موضوع دیگری که شایسته‌ی توجه است، اظهار نظرهای

آن‌ها، «جذا جذا از فرق سر تا ناخن پای» با ابوابی نظیر حرق النار، علاج قروح و جراحات و انواع سموم (۱۰).

• بخش سوم، در نوزده باب درباره‌ی حمیات و انواع گوناگون تب‌ها، بول، حفظ الصحه، نبض و تعرف اسباب النبض.

چون اخوینی در معاینه و معالجه‌ی بیماری‌های اعصاب و روان مجرب‌تر بود و به لقب «بجشک دیوانگان» نامیده می‌شد، بخش‌های مربوط به اعصاب و روان با تفصیل و اشباع بیش‌تری در هدایه آمده است؛ مثلاً درباره‌ی بیماری سرسام، شرح دقیقی داده است که با علایم «بیماری مَنَنْزِیت» در پزشکی نوین، همخوانی دارد هرچند که امروزه می‌دانیم که سرسام بدین مفهوم به کار نمی‌رود (۱۰).

در کنار این موارد، با این‌که بیماری‌های چشم در زمان حیات نویسنده بسیار مورد توجه بوده است، اخوینی این بخش را بسیار خلاصه و مجمل آورده و به جراحی‌های چشم اشاره نکرده است؛ ولی بیش از صدصفحه از کتاب را به توضیح و شرح بیماری‌های گوارش و کبد اختصاص داده است؛ شرح ظریف و دقیق بیماری‌های کبد و یرقان‌ها در هدایه‌المتعلمین، دلیل بر این است که نویسنده آگاهی و تسلط کافی در این امراض داشته است.

بیماری قند یا دیابت تحت عنوان «پرمیز» آمده است. اصطلاح انگلیسی امروزی آن منطبق است بر همان کلمه به صورت (polyuria) که ظاهراً این تنها منبع فارسی است که بیماری دیابت را با این نام یاد کرده است: «... گرمی کرده بود تا آب بسیار خواهد و این علت را به پارسی پرمیز گویند و به تازی دواره و به یونانی دینایطس (دیابیطس)» (۱۰).

اخوینی، تفاوت میان اعصاب حرکتی و حسی را می‌دانسته است. در این کتاب به جای دوازده جفت اعصاب که از سلسله اعصاب مرکزی خارج می‌شوند به هفت جفت اشاره شده است. اما تعداد اعصاب نخاعی را به درستی و به تعداد امروزی توضیح می‌دهد. در این بخش، نویسنده به آگاهی از فیزیولوژی و تشریح قبل از شناختن بیماری توصیه می‌نماید.

^۱ شهوة الكلبیة: (= شهوت سگانه) بیماری «مکالبه»؛ حالتی که بیمار در آن اشتهاى بسیار زیادى به خوردن مأكولات و مشروبات پیدا می‌کند.

^۲ جوع البقر: (= گرسنگی گاوی) بیماری «بولیموس»

^۳ انگور گرگ: عنب الذئب، عنب الثعلب

دو دانگ سنگ زعفران، در نسخه‌ای نوشته است: «من می‌گویم این مقدار زعفران بسیار بود و یحیی بن ماسویه نیم درم سنک روا می‌دارد و من نیازموده‌ام اگر تو بیازمایی صواب آید.» (۱۰).

هم‌چنین، در باب جذام، پس از بیان شیوه‌ی خاص معالجه‌ی مجذومی به‌دست «شمعون راهب» و در علاج «حمی الدق» با «کشکاب»^۱ و «سرطان نه‌ری»^۲ بر طبق رأی استادان پیشین و از جمله «محمد بن زکریای رازی» افزوده است که ما این نیازموده‌ایم و در این باب استقصا نکرده‌ایم، هم‌چنین در جایی که سخن از تعداد عضلات بدن رفته نوشته است: «... اکنون آن عضله‌ها را که جالینوس شمار کرده است، من شمار کنم بی آن‌که مرا مشاهدت افتادستی.» (۱۰).

مؤلف هدایه با استفاده از منابعی که در زمان خودش در اختیار داشته، اصول علم طب را با زبان ساده‌ای بیان کرده است. جنبه‌ی ابتکار و اختراع اخوینی در درمان بیماری‌ها و مسائل طبی نیز دارای اهمیت است و از آن جمله تقریباً ده‌نوع دارویی است که ترکیب کرده و به‌نام خود در کتاب هدایه از آن‌ها نام برده است. مانند حبی برای اوجاع مفاصل گرم و سرد و نقرس، شیاف زحیر، قرص طباشیر، حب، طیبخ که به ترتیب برای درمان قروح رحم، فی الذرب، فی عرق النساء و حمی الدق یاد کرده است (۱۰).

در حال حاضر، تعداد سه نسخه دستنویس از این کتاب در کتابخانه‌های بادلیان آکسفورد (که تاریخ کتابت آن به سال ۴۷۸ هجری است و به‌عنوان «نسخه‌ی اصل» از آن نام برده می‌شود)، کتابخانه‌ی فاتح استانبول (به شماره ۳۶۴۶) و کتابخانه ملی ملک (به شماره‌ی ۴۵۰۱ بنام «کتابی در طب») نگهداری می‌شوند.

از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این کتاب در مقایسه با سایر کتب طب سنتی مثل کتاب الحاوی رازی، قانون بوعلی سینا،

صریح و قاطع اخوینی درباره‌ی عقاید پزشکان مشهور پیش از خود است؛ اخوینی، از آرای ایشان آنچه را درست تشخیص داده تصدیق کرده و آنچه را ضمن تجربیات خویش، نادرست یافته، مردود شمرده است؛ به‌عنوان مثال، در باب استسقا درباره‌ی مقدار استعمال «فریبون» و «صبر» نظر خود را چنین آورده است: «فریبون را نیز نیک قوتست این‌جا از دانگ سنگی، بیش نباید دادن و پسر سراپیون، یک درم سنک می‌گوید و ندانم چرا می‌گوید و به باب شهوت طین، یکی طیبخ می‌گوید و به وی اندر صبر شانزده درم سنک؛ و گوید به روز بیاید خوردن آن نیز صعب کاریست و ندانم چرا می‌گوید.» (۱۰).
یا در معالجه‌ی «اوجاع مفاصل دَموی» پس از ذکر حبی، به سه نسخه‌ی مختلف که یکی از «حنین بن اسحاق»، دیگری ترکیب استادش «ابوالقاسم مقانعی» و سومی نوشته‌ی خودش است، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«حبی را که تصنیف من است بدان سبب که در آن سورنجان بسیار نیست دوست‌تر دارم [چراکه] سورنجان غالبیتی ست بزرگ، معده را ضعیف کند و شهوت طعام ببرد و اگر سیاه بود قاتل بود.» (۱۰).

اخوینی ایراد بخشی از نسخه‌های رایج زمان خود را نیز بیان کرده، چنان‌که در باب استسقا درباره‌ی استعمال «مازیون» نوشته است: «مازیون را نیز بدین باب گویند قوت بزرگ است و لکن (من) از وی هیچ فایده ندیدم الا آنک بیمار بتب افتاد و بکندن شکم» (۱۰)

و یا در باب «خنازیر»، نسخه‌ای را که در آن «صمغ عربی» استعمال کرده‌اند، اصلاح کرده و در باب استسقا نیز درباره‌ی «کلکلانه» که دیگران آن را می‌ستوده‌اند، آورده: «من از وی نفع ندیدم.» (۱۰).

دقت علمی اخوینی، به‌ویژه در مواردی آشکار می‌شود که چون نظر پزشکان معروف را در معالجه‌ی مرضی به‌کار نبسته است، عقیده‌ی ایشان را با جمله‌ای نظیر «نیازموده‌ام» آورده تا نتیجه‌ی استعمال دارویی را که خود تجربه نکرده، به عهده نگرفته باشد مثلاً در باب «أصفر اللون» در خصوص به‌کار بردن

^۱ کشکاب به‌طور مطلق و بدون قید، منظور آش جو است.

^۲ سرطان نه‌ری: خرچنگ رودخانه‌ی آب شیرین.

پزشکی، می‌توان به این نکته اشاره نمود که او بر خلاف سایر حکمای قدیم که در دربار شاهان و حکمرانان خدمت می‌کردند و همین امر به علت ارتباط بیش‌تر موجب شهرت و معروفیت آن‌ها گشته است، در خدمت هیچ حکمرانی نبوده است و هم‌چنین به‌نظر نمی‌رسد او از محلی به محل دیگر مسافرت کرده باشد و فقط به طبابت در میان مردم منطقه‌ی زندگی خویش پرداخته است. او حتی کتاب خود را برخلاف رسم معمول در آن دوران که نویسندگان کتاب‌های خود را به حاکمان و قدرتمندان اهدا می‌کردند، به پسر خود و سایر دانشجویان پزشکی تقدیم کرده است. در مورد این‌که آیا حکمای بعد از او از تجربیات و کتاب او استفاده کرده‌اند یا نه، با مراجعه به کتب قانون و ذخیره خوارزمشاهی به‌عنوان دو منبع مهم، سند و مدرکی ملاحظه نگردید.

بحث و نتیجه‌گیری

ابوبکر اخوینی درطب به‌صورت ترکیبی از شیوه‌های درمانی اطبای قبل از خود و تجربیات به‌روز خود استفاده می‌کرده است؛ او در حدود هزار سال پیش مسائلی را در طب و درمان بیماری‌های مختلف بیان نموده است که امروزه هم از مشکلات علم پزشکی بوده و از طرف مجامع پزشکی مورد توصیه و تأکید می‌باشد. با توجه به مطالب طرح شده و تحقیقات انجام‌یافته، در حال حاضر، روش‌های درمانی اخوینی با وجود فاصله‌ی زمانی هزارساله هنوز هم از اعتبار درمانی و کافی و بالایی برخوردار بوده و مواردی از آن‌ها نیز که برای اولین بار از طرف این حکیم ارزشمند مطرح گردیده است مورد تأیید علمای پزشکی نوین می‌باشد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد تحقیق و پژوهش در خصوص بیوگرافی و شیوه‌های درمانی این حکیم بزرگ و سایر حکمای طب سنتی می‌تواند در شناسایی این دانشمندان بزرگ به جهان پزشکی و محققان تاریخ پزشکی و هم‌چنین تحقیق و پژوهش در روش‌های درمان مورد استفاده‌ی آن‌ها در تشخیص و درمان بیماری‌های مختلف راهگشا باشد.

ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی تشبیه‌های جالبی است که اخوینی درباب تشریح کتاب هدایه‌المتعلمین به‌کار برده است که در سایر کتب طب سنتی دیده نمی‌شود یا این‌که خیلی کم است.

اهمیت و اعتبار اخوینی در نگاه دیگران

چنان‌که گفته شد، ماهیت کتاب هدایه‌المتعلمین و ارزش علمی و تجربی آن به حدی است که در دوره‌های مختلف محل توجه بسیاری از پزشکان و طبیبان بوده است؛ به‌طوری که در نیمه‌ی دوم قرن هفتم قمری و اوایل قرن هشتم، پزشکی به‌نام «ابوطالب عبدالله بن ابی زید الطیب» پس از مطالعه‌ی بسیاری از کتاب‌های طبی روزگار خود درباره‌ی هدایه‌المتعلمین نوشته است: «این ضعیف را بیش‌تر اوقات در معالجت امراض رجوع باین کتاب [است].» و در مورد ارزش علمی آن چنین گفته است: «این ضعیف تجربه کرد و الحق هیچ معالجه خطا نمی‌افتد.»

و به همین جهت، چون فرزندش به تحصیل طب می‌پردازد، کتاب هدایه‌المتعلمین را پس از مقابله با نسخه‌ای دیگر، برای او آماده می‌سازد و این شرح را در یادداشتی که به هدایه‌المتعلمین افزوده، نوشته است^۱ (۱۰).

مؤلف موجز کمی نیز هدایه‌المتعلمین را در ردیف کتاب‌هایی مانند کفایه احمد فرج، ذخیره‌ی خوارزمشاهی و کتاب الاغراض آورده و آن را مأخذ کتاب خود بیان کرده و چندبار آرای اخوینی را در ردیف آرای پزشکان نامی آورده و یکبار نیز از وی به‌عنوان «استاد فاضل ابوبکر اخوینی» نام برده است و در فصل اوجاع مفاصل و نقرس گرم، حبی را به نسخه‌ی اخوینی، تجویز کرده و در صفت شافه‌ی زحیر، شافه‌ی ترکیب وی را آورده است^۲ (۱۰).

از علل مهجور ماندن و عدم اشتها زیاد اخوینی در تاریخ

^۱ پیشین، ص ۱۱/این یادداشت، در ملحقات نسخه‌ی خطی بادلیان آکسفورد محفوظ است.

^۲ پیشین، جلال متینی، به نقل از نسخه موجز کمی، برگ‌های F. 28. b, F. 295b, F. 272b, F. 264b

9- Ardalan MR, Shoja MM, Tubbs S, Eknoyan G. Diseases of the kidney in medieval Persia—the Hidayat of Al-Akawayni. *Nephrol Dial Transplant* 2007; 22: 3413–21

۱۰- اخوینی بخاری ا. هداية المتعلمين في الطب، چاپ چهارم. به کوشش جلال متینی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی؛ ۱۳۷۱، ص ۷۱۰، ۵۸۷، ۴۷۹، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۲، ۲۰۴، ۶۰، ۵۶، ۱۲، ۱۵.

۱۱- مینوی م. هداية المتعلمين در طب (یکی از نسخ خطی مهم فارسی). ماهنامه یغما ۱۳۲۹؛ دوره سوم (شماره ۳۴): ۸۸.

۱۲- مصریان ع. بازنگری کارنامه بیرونی در زبان فارسی. نامه فرهنگستان ۱۳۸۴؛ دوره ۱ (شماره ۲۵): ۲۰۵.

۱۳- میسیری ح. بخش مقدمه از دانشنامه در علم پزشکی، چاپ اول. به کوشش زنجانی ب. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۶.

۱۴- کرامتی ی. بررسی منابع هداية المتعلمين في الطب. فصلنامه پژوهشی مقالات و بررسی ها ۱۳۸۰؛ دوره ۳۴ (شماره ۶۹): ۸۴-۱۷۷.

۱۵- واحدی ح. گزیده ی هداية المتعلمين في الطب، چاپ اول. مشهد: انتشارات نوند؛ ۱۳۸۲.

۱۶- نجم آبادی م. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۳، ص ۶۳۴.

۱۷- هنر ع م. تأملی در هداية المتعلمين في الطب. آینه پژوهش ۱۳۷۵؛ شماره ۴۱: ۶۲.

منابع

۱- نجم آبادی م. محمد بن زکریای رازی، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه رازی؛ ص ۲۹، ۳۶.

۲- صادقی م، اخوینی بخاری، دائرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۷، ذیل مدخل «اخوینی بخاری»، شماره مقاله: ۳۰۳۸.

<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=102834&ParentID=0&BookID=97566&MetaDataID=27846&Volume=7&PageIndex=66&PersonalID=0&NavigateMode=CommonLibrary&Content=> (accessed in 2012)

۳- صفا ذ ا. تاریخ ادبیات ایران، چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات فردوس؛ ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۶۲۱.

4- Yarshater E. *Encyclopedia Iranica*. Bibliotheca Persica Press; 2005.

<http://www.iranicaonline.org/articles/akawayni-bokari-abu-bakr-rabi-b>

۵- نظامی عروضی سمرقندی ا. چهارمقاله، به کوشش علامه محمد قزوینی و دکتر محمد معین، چاپ دوم. تهران: انتشارات جامی؛ ۱۳۷۷، ص ۱۱۰.

۶- فرای رن. تاریخ ایران کمبریج (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)، چاپ پنجم. ترجمه ی انوشه ح. تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۱، جلد چهارم، ص ۳۶۲.

۷- نرشخی ا. تاریخ بخارا. ترجمه ی قباوی ا. به کوشش خنجی ا ح. ۱۳۸۴، ص ۶، ۵.

۸- الإصطخری الفارسی ا. المسالك و الممالک، نشره الأولى. قاهرة: مطبعة متديات جامعة القدس المفتوحة؛ ۱۹۹۶، ص ۱۰۶.